

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف و یادداشت پورتال
۰۱ دسمبر ۲۰۲۰

چنگ اندازی به اورواسیا- ۱۲

فصل دوازدهم

تنش‌زدائی - آرامش ظاهری قبل از طوفان

„All we saying is: Give Peace a chance,“

(بیتل‌ها)



با سیاست تنش‌زدائی دوران صلح و رفاه در اروپای مرکزی آغاز شد. گویی که ابرها کنار رفته و خورشید درخشان زندگی مردم را با مهر و محبت نوازش می‌کرد. به دنبال کچل‌های عبوسی چون آیزنهاور و خروشچف و ترشروی همیشگی جان فاستر دالس خانواده سرزنده کندی‌ها بر مصدر کار نشستند. «جان فیتزجرالد» می‌خندید و گه‌گاه با لبخند و نشاط در مقابل دوربین‌ها ظاهر می‌شد. همسرش ژاکلین زیبا و شکپوش بود و خانم مرلین مونرو اغواگرانه در گوش رئیس‌جمهور روز تولد او را زمزمه می‌کرد.

تنها این واقعیت که وقایع جهانی دیگر نه سیاه و سفید، بلکه رنگی پخش می‌شد، دوران تنش‌زدائی را برای نسل بعدی خوش‌آیندتر و دل‌پسندتر می‌کرد. بعد از الویس پرسلی با لگن خاصره ملقش، بیتل‌های آرام‌بخش از بطن جامعه کارگری انگلیس روی صحنه آمدند. امروز هنوز زانو زدن ویلی برانت در وارسا احساسات انسان را به غلیان می‌آورد. و قدرتمندان جهان مدام دوستانه دست‌های یک دیگر را می‌فشرده: کندی و خروشچف، برژنف و جانسون، برژنف و نیکسون، فورد و برژنف، برژنف و کارتر، مائو و نیکسون.

گذار از قصاص شدید به واکنش انعطاف‌پذیر بسیار کند صورت گرفت و ده سال، از انتشار کتاب «کیسینجر» تا اعلام رسمی آن در سال ۱۹۶۷ به طول انجامید. از این‌رو «کندی»، نظریه‌پرداز نظامی «ماکسول تایلور» را وارد ستاد خود کرد و به دنبال ارتقای سیستم‌های تسلیحاتی متعارف، ارتش این کشور ۲۵٪ بزرگتر شد. نیروهای نظامی باید توان آن را پیدا می‌کردند که در آن واحد در چندین جنگ مختلف شرکت کنند. ستاد کندی به عنوان صحنه جدید و مهم، کشورهای به اصطلاح جهان سوم را در نظر گرفت. به این خاطر نیروهای ویژه برای مقابله با جنبش‌های آزادی‌بخش

تشکیل شد. ولی در عین حال وداع با دکتترین قصاص شدید به هیچ وجه به این معنی نبود که اکنون حجم سلاح های هسته ای موجود به سرعت کاهش داده خواهد شد. خیر، به جای آن انبارهای نظامی با سلاح های هسته ای زیاد و نوینی پر شد.

پس از رژیم لاغری ارتش که از طرف آیزنهاور تجویز شده بود، بودجه نظامی در دوران کندی به سرعت رشد کرد.

خرس روسی محتاج رابطه اقتصادی با ایالات متحده

هنگامی که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور ایالات متحده در سفر رسمی خود به مسکو با لئونید برژنیف ملاقات کرد با سخاوت وعده های زیادی در مورد ایجاد تسهیلات در روابط تجاری با اتحاد شوروی داد به این صورت که شوروی ها قادر باشند کالاهای خود را تحت شرایط گمرکی مشابه برای کشورهای سرمایه داری به امریکا صادر کنند و بالعکس. ولی نیکسون فکر کنگره در واشنگتن را نکرده بود. کنگره مخالفت کرد و اعلام کرد تنها هنگامی حاضر است آن را مورد تأیید قرار دهد که شوروی به شهروندان یهودی خود اجازه مهاجرت به فلسطین بدهد. هنگامی که برژنیف از ایالات متحده بازدید می کرد، خطاب به شهروندان امریکائی گفت: امریکائی های عزیز، ما قصد داریم در ۲۰ سال آینده با شما رابطه اقتصادی به حجم ۲۵۰ میلیارد دلار برقرار کنیم. شوروی می خواهد در شمال سیبری معادن عظیم گاز قابل دسترسی کند. تنها برای این کار شوروی به ۲۰ میلیارد دلار نیازمند است. ولی شروع کار سخت بود، زیرا تراز تجاری اتحاد شوروی روز به روز منفی تر می شد. پس از دو بحران نفتی در دهه ۱۹۷۰ باید اکنون با افزایش قیمت نفت در سراسر جهان وضعیت آرام تر می شد. ولی مشکل اصلی هنوز در پیش بود. قبل از هر چیز شرکت های امریکائی از دست دولت خویش عصبانی و ناراحت بودند. یک شرکت تولید لیמו ناد از برژنیف اجازه گرفته بود «روسیه را در امپراتوری پیپی کولا ادغام کند».

از طرف دیگر نظم جهانی برتن وود بافت ظریفی از نهادهای غیردولتی جهانی از جمله ملل متحد، پیمان نظامی ناتو، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و غیره را به وجود آورده بود که با حقوق مساوی نسبت به کشورهای دولت-ملت روز به روز بیش تر به فعالیت خود می افزودند. در نتیجه وضعیت مختلط کاملاً نوینی به وجود آمد. اندیشکده های بسیار پر قدرت، مانند کمیسیون سه جانبه، که در سال ۱۹۷۳ به دست «دیوید راکفلر» تأسیس شد، این وضعیت را دریافت. و عبارت جادویی Interdependence و یا وابستگی متقابل نام داشت و به این معنی بود که در جهان مرتبط برتن وود همه چیز به همه چیز مربوط است. آن ها در کتاب ها و نوشته های فراوان دعوت می کردند که این ساختارهای نوین را که به شکل وحشی شدیداً رشد کرده بودند، منظم نمایند و مثلاً در نظر بود که در آینده کنسرن های فراملیتی، کشورهای دولت-ملت و این نهادهای غیردولتی دور میزگرد اجتماع کنند....

جنگ علیه اورآسیا رفته رفته به عمق جهان سوم کشیده می شود

اضمحلال امپراتوری های استعماری به خلأ قدرت سیاسی منجر شد که از سوی بازیگران جهانی جدید به گندی پر شد. امپراتوری های استعماری کلاسیک مانند بریتانیای کبیر، فرانسه، هالند، و یا بلجیم در اثر جنگ تدافعی علیه المان هیتلری به قدری تضعیف شده بودند که دیگر قادر نبودند اموال خود را حفظ کنند. آن ها ورشکسته شده و به بانک های امریکائی بدهکار بودند.

در کنار قوام نکرومه تعداد زیادی از شخصیت های جهان سوم در فکر یک مدل سیاسی مستقل بودند تا تجربه دردناک کنگو دوباره تکرار نشود. آن ها خواستار مدرنیزه کردن محتاطانه جامعه بدون از دست دادن فرهنگ سنتی خود بودند.

«ژولیس نایرره» در تانگانیکا کوشش کرد بر پایه جامعه روستائی دموکراسی خاص کشور را ایجاد کند. جمال عبدالناصر به عکس خواستار ایجاد پروژه‌های بزرگ مانند سد اسوان بود تا کشور خود را هرچه سریع‌تر با مواد غذایی و در عین حال الکتریسته ارزان قیمت برای صنعتی کردن کشور تأمین کند و برخی از کشورهای امریکای لاتین کوشش کردند از طریق جایگزینی واردات در مقابل کنسرن‌های جهانی امریکائی به استقلال خود دست یابند. دولت این کشورها صریحاً در پی استقرار مدل کمونیستی توسعه نبودند ولی هر کس که دقیقاً راه تکامل سرمایه‌داری امریکائی ایالات متحده را دنبال نمی‌کرد از طرف واشنگتن انگ «کمونیستی» می‌خورد و مطابق با آن زیر ضربه قرار می‌گرفت. در نتیجه در دهه ۱۹۷۰ برخی از کودتاهای نظامی در چیلی، ارجنتاین، اوروگوئه و در سال ۱۹۶۴ در برازیل صورت گرفت. در همه این کشورها نیت جایگزینی واردات و احراز استقلال در خون ریخته مبارزان خفه شد....

جنگ ویتنام: امریکا در باتلاق گیر کرد

در ویتنام حتی ایالات متحده پر قدرت هم تیرش به سنگ خورد. البته حالا وقوع یک «حادثه» لازم بود تا بتوان برای مردم خود، ورود به جنگ در یک جبهه دور و ناشناخته را توجیه کرد. از این‌رو دولت جانسون روز ۲ اگست ۱۹۶۴ اعلام کرد که در خلیج تونکین نزدیک به سواحل ویتنام شمالی، نیروی بحری ویتنام شمالی بی‌جهت به کشتی‌های جنگی امریکا شلیک کرده است. اکنون امریکا مورد حمله قرار گرفته و مجبور بود از خود دفاع کند. با این به اصطلاح دفاع از خود، ورود عظیم و گسترده ایالات متحده با نیروهای مسلح به جنگ در ویتنام آغاز شد. طبیعتاً چین و شوروی نیز به کمک‌های خود به ویتنام افزودند، بدون این‌که سربازان خود را به آنجا اعزام کنند. در این جنگ، پس از پایان جنگ کوریا، باز مقدور شده بود جدیدترین سیستم‌های تسلیحاتی را برای یک وضعیت بسیار جدی، آزمایش کرد. ولی خلاف جنگ کوریا مردم بومی در این زد و خورد کثیف نیروهای نظامی تنها نقش توده منفعل را ایفاء نمی‌کردند. مردم در ویتنام مجبور شدند جنگ تدافعی خود را تکامل بخشند و به تجاوز ایالات متحده امریکا پاسخ دهند. ...

جنگ ویتنام به بوم رنگی علیه ایالات متحده تبدیل شد

جنگ ویتنام به یک جنگ فرسایشی تبدیل شد. این مناقشه دایمی رفته‌رفته بنیه ابر قدرت غربی را ضعیف‌تر می‌کرد. مخارج جنگی روز به روز بیش‌تر می‌شد. امریکائی‌ها هم مانند هیتلر همین‌طور اسکناس جدید چاپ می‌کردند تا بتوانند جنگ را تأمین کنند. این کار تمام سیستم مالی و ارزی غرب را به خطر می‌افکند، زیرا امریکائی‌ها در برتن وود تمایل کردند که دالر برای کلیه کشورهای سرمایه‌داری غربی به عنوان ارز مرجع شناخته شود و دالر با قیمت ثابتی به حجم معینی از طلا وابسته بود. این امر معنای خود را از دست داده بود ولی کلیه شرکای غربی ایالات متحده طوری رفتار می‌کردند که گوئی «شاه برهنه نیست» و با تدبیر از تبدیل اسکناس به طلا چشم‌پوشی کردند، زیرا در صورت فروپاشی نظم برتون وود خود آن‌ها نیز احتمالاً متزلزل می‌شدند. در این زمان رئیس‌جمهور فرانسه شارل دو گل مقدار قابل توجهی طلا از بانک مرکزی ایالات متحده درخواست کرد. شمش‌های طلا واقعاً به وسیله تحت البحری به فرانسه تحویل داده شد. ولی به دنبال تلاطمات ماه مه سال ۱۹۶۸ پاریس، فرانسه مجبور شد طلاهای دریافتی را مجدداً به امریکا بازگرداند، زیرا خود در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار گرفته بود....

کیسینجر کارت برنده چینی را رو می‌کند

هر چند امریکائی‌ها دارای پایگاه‌های نظامی در جاپان و کوریای جنوبی بودند و می‌توانستند روی تایلند نیز حساب باز کنند ولی اتحاد شوروی و چین بسیار باثبات به نظر می‌رسیدند و نفوذ و قدرت آن‌ها در جهان سوم روزبه‌روز افزایش پیدا می‌کرد. با پایان جنگ ویتنام اکنون هندوچین نیز به دامن کمونیست‌ها افتاده بود. ایالات متحده امریکا می‌رفت تا از نظر جهانی منفرد و منزوی شود. آن‌ها در اثر جنگ ویتنام از نظر اخلاقی به کلی بدنام شده بودند. در اثر جنگ هندوچین در واقع سیستم برتون وود نیز در اثر تورم با وضعیت بدی روبه‌رو شده بود. ایالات متحده دیگر نمی‌توانست به عنوان ضامن یک نظم جهانی سرمایه‌داری باثبات شرکای خود را مجاب سازد و اکنون اروپای غربی که روزبه‌روز به قدرت خود می‌افزود، جرأت می‌کرد این و یا آن بازی فرضی در جهت استقلال ژئوپلیتیک را در مخیله خود بپروراند. دو گل، آدنauer و حتی ارهارد اولین گام‌های کودکانه را در این زمینه برداشتند.

و کیسینجر به اقدامی غیرممکن می‌اندیشید: باید به چین که چپ رادیکال بود نزدیک شد بدون این‌که هم‌زمان با آن حسادت شوروی را برانگیزد. کیسینجر احتمالاً در نتیجه‌تر دکترای خود، شیفته حرکات شطرنجی ماهرانه وزیر امور خارجه اتریش/هنگری، «کلمنت فون مترنیخ» در قرن ۱۹ شده بود. اتریش/هنگری در دوران جنگ‌های ناپلئون ضعیف و منزوی شده بود. «مترنیخ» توانست به کمک سیاست ماهرانه و تحمیق دشمن موضع قلمرو قیصر خود را تقویت کند و وارد گروه پنج کشور قوی وقت، یعنی بریتانیا، روسیه، فرانسه، پروس و هنگری/اتریش شود. پس چرا نتوان با قرار دادن ماهرانه ایالات متحده در گروه سه‌نفری روسیه، چین و امریکا کشور را از بن‌بست خارج کرد؟ ...

«گان‌بای»، یعنی «به سلامتی»

سفر نیکسون به جمهوری خلق چین در فبروری ۱۹۷۲ یک هفته، با یک برنامه کاملاً متراکم به طول انجامید و کلیه گام‌ها و حرکات نیکسون و همسرش «پت» به وسیله تلویزیون امریکا به طور زنده پخش شد: مثلاً چطور خانم و آقای نیکسون از پله‌های هواپیما پائین آمدند و یا نیکسون چگونه دست چوئن لای را فشرد. این تصاویر تأثیر خوبی داشت، زیرا در سال ۱۹۵۴ وزیر امور خارجه وقت دالس از دست دادن با چوئن لای خودداری کرده بود. نیکسون هنگام تغذیه ماهی‌های قصر سلطنتی، نیکسون سر دیوار چین، نیکسون در شهرهای بزرگ شانگهای و یا هانچو. خانم رئیس‌جمهور «پت» هنگام بازدید یک بیمارستان و یا یک مهد کودک. این ملاقات ماراتونی بسیار خوب صحنه‌پردازی شده بود و تصویری انسانی از برخورد بازیگران ارایه می‌کرد به طوری که انسان از خود می‌پرسید چرا هرگز سخنان زهر آگینی بین چین و امریکا رد و بدل گردیده بود و نیکسون مدام با بزرگان حزب کمونیست چین پیاله‌های عرق برنج را خالی می‌کرد و ما آموختیم که «به سلامتی» به زبان چینی «گان‌بای» نام دارد و نیکسون را خیلی انسانی جلوه می‌دهد که پس از این همه «گان‌بای» لول شده و با چشمان و گونه‌های سرخ شده دوستی بین چین و امریکا را می‌ستاید. بینندگان امریکائی مشعوف شده بودند و حمایت از سیاست‌های نیکسون در نظرپرسی‌ها به ۵۶٪ رسیده بود. لاس زدن با کمونیست‌های شیطانی ظاهراً برای مردم مشکلی به وجود نمی‌آورد....

افتضاح و اترگیت: قدرناشناسی خبرگان

آنچه که محال به نظر می‌رسید، به واقعیت پیوست. اکنون ایالات متحده در مقام شخص ثالث راضی، دوستی دو ابرقدرت کمونیستی را خریده بود. دو قدرت بزرگ که با وجود ایدئولوژی مشترک کمونیستی با یک دیگر در نزاع بودند. کیسینجر به عنوان «کنت مترنیخ» مدرن، امریکا را با مهارت دیپلماتیک خود و به پندار سزار «تقسیم کن!

حکومت کن!» مجدداً به قدرت جهانی نمره یک ارتقاء داد و آن هم در زمانی که ایالات متحده آمریکا به شکل بی‌سابقه‌ای از نظر درونی و بیرونی بسیار شکننده و آسیب‌پذیر شده بود. به همت نیکسون و کیسینجر اکنون ایالات متحده فرصت یافته بود مجدداً خود را مطرح سازد و در آرامش زخم‌های خود را مداوا کند و ایالات متحده از این موقعیت استفاده کرد....

یوم‌کیپور؛ آپیک و صندوق بین‌المللی پول: اعتبارها و بدهی‌ها، سلاح‌های جدید

روز ۶ اکتوبر ۱۹۷۳ ناگهان تعداد زیادی تانک‌های T-55 سوری وارد بلندی‌های جولان شدند. بلندی‌های جولان در واقع به سوریه تعلق داشت و در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ به وسیله اسرائیل اشغال شده بود. اکنون ۶ سال پس از آن، رئیس‌جمهور اسد عزم کرده بود که این بخش از خاک سوریه را مجدداً به کشور بازگرداند. شبه‌جزیره سینا نیز در سال ۱۹۶۷ به وسیله اسرائیل اشغال شده بود. انور السادات، جانشین ناصر نیز در این روز پائیزی تانک‌های خود را برای تسخیر مجدد شبه‌جزیره به حرکت درآورد. روز خوبی انتخاب شده بود، زیرا در این روز مهم‌ترین روز تعطیل یهودی، روز بخشایش گناهان (یوم‌کیپور) در اسرائیل جشن گرفته می‌شود. هیچ‌کس سر کار خود نمی‌رود و همه مردم روزه می‌گیرند. در ابتداء پس از حمله ناگهانی دو کشور نامبرده بخش‌هایی از سرزمین خود را بازپس گرفتند ولی بعد مجبور به عقب‌نشینی شدند و سپس با دخالت فرستاده ملل متحد روز ۲۵ اکتوبر جنگ به پایان رسید. وضعیت سرزمین‌ها به حالت قبل از جنگ بازگشت و نیروهای ملل متحد در بین دو جبهه مستقر شدند و کسی برنده نشد. ...

کیسینجر، رام‌کننده اروپا

کشورهای جامعه اروپا در این سال‌های آخر بر اهمیت خود شدیداً افزوده بودند. قدرت اقتصادی و ثبات درونی المان غربی و فرانسه اجازه اعتماد به نفس بیشتری می‌داد. هنگامی که ایالات متحده در جنگ یوم‌کیپور قصد داشت سلاح و مهمات به اسرائیل صادر کند، دولت فرانسه اجازه پرواز هواپیماهای امریکائی بر فراز حریم هوائی خود را نداد. بارگیری کشتی‌های اسرائیلی با سلاح‌های امریکائی در بندر برمر (المان فدرال) با اعتراض شدید دولت المان فدرال روبه‌رو گردید. ولی در عین حال وجود فاکت‌های اقتصادی بود که دولت کشورهای اروپای غربی را به اعتراض علیه ایالات متحده به طغیان واداشت، زیرا در سال ۱۹۷۳ وقتی که ایالات متحده فقط ۱۴٪ نیاز انرژی خود را با واردات برآورده می‌کرد در سال ۱۹۷۲ کشورهای اروپای غربی مجبور بودند تقریباً دوسوم انرژی لازم خود را از خارج وارد کنند. این نیاز در جاپان حتی به ۹۰٪ می‌رسید. نتیجتاً منطقی بود که اروپای غربی نسبت به امریکا علاقه بیشتری به حفظ روابط دوستانه با اعراب داشته باشد ...

رئیس‌جمهور کارتر: بازگشت مقابله با اتحاد شوروی

نیکسون تنها مدت کوتاهی توانست از لذت پیروزی خویش در بروکسل سرمست شود، زیرا به خاطر سازوکار واترگیت مجبور شد روز ۹ اگست ۱۹۷۴ استعفاء کند. جانشین بداقبال او جرال فورد در سال ۱۹۷۶ انتخابات ریاست جمهوری را در مقابل فرماندار ایالت جورجیا، جیمی‌کارت‌ر دمکرات باخت.

در حالی که انتظار عمومی باور داشت که جیمی‌کارت‌ر مبین سیاست تنش‌زدائی است، ولی ریاست جمهوری او در حقیقت نطفه‌های سیاست مقابله مجدد با اتحاد شوروی را در خود می‌پروراند. مسؤول این جهت‌گیری مشاور امنیتی جیمی‌کارت‌ر، زیبگنیو برژینسکی بود. برژینسکی در پোলند در یک خانواده دیپلمات به دنیا آمده بود و در فرانسه، المان،

اتحاد شوروی و کانادا بزرگ شده بود. نفرت پولندی ها از روس ها در ژن های او نیز مشهود بود. در سال ۱۹۷۳ او همراه دیوید راکفلر کمیسیون سه جانبه را تأسیس کرد و چندین سال مدیرعامل آن بود. احتمالاً به این دلیل چون به نظر می رسید که جیمی کارتر تاکنون از ارتشاء، فساد و باتلاق دسیسه و خدعه واشنگتن دور و بی نصیب مانده، کمیسیون سه جانبه متوجه او شد و او را تقویت کرد.

با چهره یک فرد خودرأی از ایالات جنوبی، ساده تر ممکن بود با برژینسکی به عنوان بازیگر اصلی دستگاه دیپلماسی کارتر، یک جبهه تهاجمی نوین در مقابل اتحاد جماهیر شوروی بنا کرد. برژینسکی دارای یک رؤیای ژئوپولیتیک مطابق با تأملات معروف «هالفورد مک کیندر» بود که آن را در کتاب های مختلف عرضه کرده بود. از آنجا که برژینسکی در سال ۱۹۹۰ در کتابی سیاست های جهانی خود را از همه جا بهتر بیان کرده، ما بعداً به این کتاب خواهیم پرداخت.

روز ۲۵ دسمبر ۱۹۷۹ ارتش اتحاد شوروی وارد خاک افغانستان شد. چندی بود که در این کشور یک حکومت سکولار* که با اتحاد شوروی قرارداد دوستی و همبستگی به امضاء رسانده بود، حکومت می کرد. به دلیل حملات روزبه روز شدیدتری که باندهای شبه مذهبی علیه مردم غیرنظامی و سکولار انجام می دادند، دولت این کشور از اتحاد شوروی رسماً خواستار کمک نظامی در این جنگ داخلی که روزبه روز به شدت آن افزوده می شد، گشت. جهان غرب دخالت اتحاد شوروی را به اتفاق محکوم کرد. اتحاد شوروی نتوانست بر اوضاع مسلط شود و ده سال درگیر این جنگ فرسایشی و پرهزینه شد.

اتحاد شوروی به انتظار بین المللی اعلام کرد که این دخالت نظامی علیه تروریست های اسلامی است که از طرف ایالات متحده آمریکا به شدت تقویت و حمایت می شوند، ولی انتظار عمومی مخاطب این استدلال را تنها یک بهانه بی ارزش برای توجیه شهوت کشورگشایی تهاجمی اتحاد جماهیر شوروی، معرفی کرد.

ادامه دارد

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>

یادداشت:

بادر نظر داشت این که نویسنده مطلب، جنایتکاران خلق و پرچم را سکولار نامیده، نه کمونیست، می باید از وی سپاسگزار بود و اما:

اولاً این که دولت دست نشاندۀ روس حین دفاع از غیر نظامیان مورد تهاجم نیروهای ضد دولتی قرار گرفته باشد، نه تنها واقعیت ندارد، بلکه عکس واقعیت است چه این دولت دست نشاندۀ روسها بود که نخست به کشتار مردم بی دفاع کشور ما دست یازید و مردم را ناگزیر ساخت تا در مقابل آنها سلاح برداشته، بستر پیدایش اخوان مساعد گردد. ثانیاً ادعای این که گویا روسها به پیشنهاد دولت وقت افغانستان به آنجا لشکر کشیده باشند، از آن دروغهائیست که مرغ سرخ کرده را روی غوری به خنده می اندازد، چه نه تنها در همان زمان ۱۰ سال حضور اشغالگرانۀ مستقیم، روسها موفق نشدند حتا یک ورق کاغذ که ادعای شان را ثابت سازد، به جهانیان نشان دهند و به علاوه با آمدن خود، دولت حاکم را از بین بردند، بلکه نوکر گوش به فرمان آنها "ببرک کارمل" نیز در آخرین مصاحبه اش با خبرنگار "بی. بی. سی." آقای "داوود جنبش" صریحاً اعلام داشت که من روسها را نیآورده ام، بلکه روسها من را آوردند.

اداره پورتال AA-AA